



شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۲۴

چکیده:

این مقاله به بررسی تصویر ارایه شده از زن در دو اثر ادبیات داستانی مدرن ایران « سووشون» از سیمین دانشور و « پرنده ی من » از فریبا وفی می پردازد . بررسی و تحلیل زن در دو اثر فوق با دست یابی زبان و مشخصه های لفظ و محتوا و نیز کاربرد فرهنگ و ایدئولوژی خاص حاکم بر جامعه درباره ی زن ، مورد نظر نگارندگان بوده است . لذا برجسته کردن تصاویر زنان در آثار فوق ، بازتاب تجربه ها و عواطف زنانه، نیز انعکاس مصادیق اندیشه های متعصبانه چون تحقیر و استعمار زن ، محدودیت های فردی و اجتماعی ، ترجیح مرد بر زن و هویت باختگی از مضامین مهم آن است . بدین منظور این جستار در یک خوانش ساختار شکنانه با روش تحلیلی- توصیفی به واکاوی این فرهنگ می پردازد که نویسندگان زن معاصر به شدت تمایل دارند که فرد را از دریچه نگاه مردانه رها کنند و چهره ی زنانی را به نمایش بگذارند که خواهان وضعیت بهتری برای خود هستند اما فشارهای بیرونی آنها را مجبور به زندگی بی تحرک می کند .

واژگان کلیدی : زن ، سیمین دانشور، فریبا وفی، رمان

^۱ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج ، ایران

Z. mashayek۴۹۴۹@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، کرج، ایران (نویسنده مسئول)

Fateme_heydari۱۰@yahoo.com

رو به رشد داستان نویسانی از قبیل « گلی ترقی، شهرنوش پارسى پور، منيرو روانى پور، غزاله على زاده، فرخنده آقايى و فرشته مولوى را كه غالب روايى آثارشان به مشكل هويت و جايگاه زن ايرانى در مرحله تغيير و تحوّل اجتماعى معطوف بود» محصول پيشگامى دانشور دانست. با آثار اين نويسندگان « تلاش براى كشف فرديت و هويت خويش به عنوان زن، جايگاهى چشم گير در ادبيات زنانه به وجود مى آيد. ادبياتى كه از ذهنيّت زنانه به جهان مى نگرد و با تاكيد بر نقش اجتماعى و درونيات زنان، تصويرى متفاوت از تصوير زن در آثار نويسندگان مرد ترسيم مى شود.» (ميرعابدینی، ۱۳۷۷: ۱۱۱۰ و ۱۱۰۹)

«سوشون» سيمين دانشور و «پرنده من» فريبا وفى نيز به عنوان نخستين آثار زنان سرشار از عنصرهاى گوناگون فرهنگى در زمينه نقد فمينيستى است.

بيان مساله:

«فمینیسم به عنوان جنبش سیاسی - اجتماعی برای دفاع از حقوق زنان و برابری آنها با مردان در عرصه های خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و ... مشهور شده است و چشم اندازی است که در پی رفع کردن فرودستی، ستم، نابرابری ها و بی عدالتی هایی است که زنان از آنها رنج می برند.» (بیسیلی، ۱۳۸۵: ۲۰) این جنبش شکل گرفت تا از فرصت های برابر مردان و زنان پشتیبانی کند و به جامعه آگاهی بخشد تا زنان از حقوقی نظام مند در جامعه مدرن برخوردار باشند. «فمینیسم جنبشی واحد و یکپارچه ای نیست بلکه نظریه ها و انواع گوناگون و گاه متضادی را دربر می گیرد. اما به طور کلی همه ی فمینیست ها بر این اصل متفقند که جامعه ای که در آن زندگی می کنند، مرد سالار است. زیرا تاکنون مردان همواره به سبب حمایت از نقش های سنتی خویشتن در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مسلط بوده اند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۱)

«سیمون دوبوار»^۱ در سال ۱۹۴۹ م. در جنس دوم از دیگر بودگی زنان اینگونه سخن می گوید:

« زن در ذات زیست شناختی خود، دارای مفهوم «دیگری» نیست، درست است که برخی از ساختارهای زیستی و جسمانی زنان متفاوت است اما مفهوم «دیگری»، فرودست بودن و

^۱ - Simone de Beauvoir

تبدیل شدن او به ابزار کار و لذت را ساختار اجتماعی، تاریخی و فرهنگی پدید آورده‌اند. یعنی «دیگری بودن» مقوله‌ای اساسی از فکر بشری است. هیچگونه اجتماعی هرگز خود را به مثابه‌ی یکی که بلافاصله «دیگری» در برابرش قرار نگیرد، تعریف نمی‌کند. « (دوبوار، ۱۳۸۰: ۲۰)

از آن جا که یکی از کارکردهای ادبیات کارکرد فرهنگی آن است و ادبیات یک ابزار مهم برای گسترش فرهنگ و انتقال ارزش‌ها به نسل‌های بعد و معرف فرهنگ‌های دیگر جوامع است لذا مضامین تازه‌ای چون تعاملات انسانی، تاثیر پذیری فرهنگ‌های جوامع مختلف از هم، تساوی حقوق زن و مرد و در ساختار جدید فرهنگی به آن پیوست شده است؛ در یک نگاه دقیق ناگفته پیداست؛ در روند کنونی، ادبیات داستانی ایران، صرفاً جنبه سرگرم‌کنندگی و لذت‌آفرینی نداشته است و همواره نویسندگان از زاویه دید خود موضوعات و مضامین واقعی جهان خارج از ذهن را در دنیای داستان پرورش داده و نوع نگرش و جهان بینی خود را به مخاطبان خود انتقال داده‌اند.

در طول سالیانتمادی، مردان طرز اندیشه و بینش خود را در باره امور و موضوعات مختلف از جمله (زن) به خوانندگان زن و مرد عرضه کرده‌اند اما در دوره معاصر حضور زنان در عرصه داستان نویسی مجالی فراهم کرده تا آموزه‌ها و نگرش‌های آنها نیز از زاویه دید ایشان در اختیار مخاطبان قرار گیرد و تعالیم غیر مستقیم مردان، درباره زنان به مسیری یک طرفه برای همیشه تبدیل نشود. «سیمین دانشور» و «فریبا وفی» در دوداستان «سوشون» و «پرنده من» در چارچوب نگاه و نوشتار زنانه و متفاوت با نگاه مردان، درباره زنان اظهار نظر کرده‌اند.

پیشینه‌ی تحقیق:

با توجه به جستجوهای که نگارنده انجام داده است تاکنون کسی نگاه مقایسه‌ای بین داستان‌های «سوشون» دانشورو و «پرنده من» فریبا وفی نداشته است. اما پیرامون موضوع فوق پایان‌نامه، کتاب و مقالاتی نگاشته شده است.

- هادی یآوری در «تحلیل شخصیت زن در آثار نویسندگان زن معاصر و مقایسه‌ی آن با نویسندگان مرد معاصر» با راهنمایی استاد دکتر محمود فتوحی به وجود تمایز و افتراق

نویسندگان زن و مرد می‌پردازد.

- فاطمه سرمشقی در فصل‌نامه هنر با موضوع «رویکرد اصالت زن در رمان سووشون» سیمین دانشور به بررسی شخصیت‌های زن به خصوص قهرمان زن رمان (زری) و روایت زنانه پرداخته است.

- احمد طالبی نژاد، در نشریه‌ی هنر و معماری هفت، بهمن ۱۳۸۲، شماره ۸، صص ۴-۵ به تحلیل «پرنده من» فریبا وفی پرداخته است.

- مشیت علایی در مقاله «سیمای زن در ادبیات داستانی معاصر ایران»، فصلنامه سینما و ادبیات شماره ۳۶، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۴۷ در باره‌ی طرز زیست زنان و نحوه تفکر آنان نقد و تحلیل دارد.

- مریم حسینی و همکار در مقاله‌ی «سیمای زن در رمان‌های برگزیده محمد محمدعلی با تأکید بر نقد فمینیستی»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، سال اول، شماره ۳، بهار ۱۳۸۹. کیفیت زندگی زنان را بررسی کرده است.

- عبدالعلی دستغیب در ضمیمه ادبی نشریه علوم سیاسی، شماره ۸۸ سال ۱۳۷۷، تحلیلی بر آثار زنان رمان‌نویس ایران (کالبد شکافی رمان فارسی)، به تحلیل این دو اثر از جنبه‌ی رمان‌نویسی پرداخته ولی تا کنون نگاه مقایسه‌ای در چهار چوب نقد فمینیستی در داستان‌های فوق صورت نگرفته است.

روش تحقیق:

این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی مبتنی بر رویکردهای نقد فمینیستی در دو اثر «پرنده من» فریبا وفی و «سووشون» سیمین دانشور تلاش می‌کند مؤلفه‌های گرایش فمینیستی این دو رمان را واکاوی کند و در ادامه بدنبال کشف و بررسی روابط بین عوامل و شرایط خاص یا نوعی از رفتار که قبلاً وجود داشته یا رخ داده است باشد و از طریق مطالعه نتایج حاصل از آنها و مقایسه تفکرات حاکم بر هر دو اثر، در پی بررسی امکان وجود روابط علی و معلولی از طریق مشاهده و نتایج موجود و زمینه قبلی آنها به امید یافتن علت و نوع پدیده یا عمل است.

است که با مقتضیات فرهنگ مردسالاری تطبیق دارد؛ در تقابل این نظریه، نظریه «الین شو والتز»^۱ وجود دارد که وی به زن در مقام نویسنده توجه دارد و این همان «نقد زنان» است به نظر او مکتب «جلوه‌های زن» که فقط به نظرات مردان راجع به زنان می‌پردازد حیطه‌ی محدودی دارد.» (پاینده، ۱۳۸۲، ۱۴۲۰) واقعی و ملموس جلوه دادن شخصیت‌های داستان رابطه‌ی تنگاتنگی با میزان شناخت نویسنده از قهرمانانش دارد این که هر نویسنده‌ی زن به حالات و روحیات خود و هم جنسان خود آشنایی بیشتری دارد، امر پذیرفته شده و طبیعی است، بنابراین در شخصیت پردازی قهرمان زن، می‌توان نویسندگان زن را موفق‌تر دانست. دانشور در این رمان به موضوعات زیر توجه خاصی داشته است و در عین وابستگی به سنن اقلیمی به دلیل تحصیلات دانشگاهی و برون از کشور دیدگاه‌های متفاوت با سایر زنان، در داستان‌های او مشاهده می‌شود. به قول خود او در صد سال داستان نویسی حسن عابدینی «رمان نویس یک پا مورخ است اما مورخ دل آدمی.» دانشور دگرگونی‌های جامعه و به دنبال آن تغییر نگرش جامعه مرد سالاری را در سووشون پررنگ تر نشان می‌دهد تلاش او برای احیای حقوق زن و بیداری اذهان زنان جامعه در این اثر محسوس است. اینک نمودهای این القای فرهنگی تجددگرایی را در نمونه‌های زیر مشاهده می‌کنیم.

تجدد گرایی: با تهاجم جدید فرهنگ غرب در ایران در آستانه انقلاب مشروطیت وضعیت زنان نیز هم‌پای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد از این رو مشروطیت را باید نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی ایران دانست؛ بعد از امضای فرمان مشروطیت در چهارده جمادی الاخر ۱۳۲۴ تحولات جدی در اجتماع صورت گرفت که این تحولات تحت تأثیر عوامل متعدّد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاصل شد؛ ضرورت روی آوردن به دانش و فن جدید، رفت و آمد ایرانیان به کشورهای اروپایی، رواج روزنامه نویسی، وضعیت چاپ و ترجمه و تأسیس دارالفنون چهره‌ی فرهنگی جامعه‌ی ایران رادر آستانه مشروطیت کاملاً تغییر دادو البته زنان نیز از این تحوّل برخوردار شدند؛ اندیشه‌های متجددانه روشنفکران برای به سعادت رساندن جامعه اعم از زن یا مرد می‌شد.

¹ Show walter

بنابراین زنان به عنوان نیمی از پیکر اجتماع با متأثر شدن از این تفکر از حالت انحصاری گذشته خارج شدند و در اجتماع حضور زنده خود را به نمایش گذاشتند و مصادیق ملموس آن را می توان در جای جای جامعه دید که شامل نگاه نو به زن و جایگاه او تحت تأثیر عصر نویسنده است.

۱-۱ آموزش زن: زنان در فضای آزاد فرهنگی - اجتماعی زمینه های مناسب رشد شخصیت در اختیارشان قرار می گیرد آن گونه که می توانند از مردان هم گوی سبقت ببرایند در این داستان زری بهترین معلم و مترجم انگلیسی معرفی می شود.

«هرچند در مدرسه انگلیسیها درس خوانده بود و پدر مرحومش بهترین معلم انگلیسی در شهر شمرده می شد.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶)

یا: «خطاب به افسرهای خارجی گفت: «خانم زهرا خواهش می کنم برایشان ترجمه بفرمایید» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۹)

یا: «زری در شهر به انگلیسی دانی مشهور بود.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۳۸)

۱-۲ رقص زن‌ها: در داستان های معاصر مظاهر فرهنگ و تمدن در نمود های مختلف جلوه می کند. زن ایرانی نیز تحت تاثیر فضای فرهنگی - اجتماعی حاکم از آن متأثر بوده است.

«زن های شهر با لباس های رنگارنگشان در بغل افسرهای غربیه می رقصیدند و مردهایشان روی مبل ها نشسته بودند و آنها را می پاییدند. گفתי بر سر آتش نشسته اند. بعضی از افسرها پاها را جفت می کردند و دست زن ها را می بوسیدند و این گونه که می کردند مردهای آن زنها مثل فنر از جا می جستند و دوباره می نشستند. انگار کواکشان کرده بودند.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۱)

«تا آن روز رقص سودابه را ندیده بودم. حتماً معمولی نبود. همه اعضای بدنش را حرکت می داد. کتف و شکم و چشم و ابرو که سهل است، حتی چانه و بینی و گوش و مردمک چشمش را هم تکان می داد. با حرکاتش وانمود می کرد که روی جسد مردی دارد می رقصد. در رقص دوم یک لباس حریر آبی که حاشیه زری داشت تنش بود و دو تا کفتر رو سینه هایش خوابیده بود.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۷۲)

۳-۱ آرایش زن: این نمود فرهنگی از عصر مشروطه به بعد به دلیل ارتباط با فرهنگ غرب به تدریج گسترش می‌یابد.

«و حالا پشت میز آرایش، داشت ایستاده بزک می کرد.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۳۱)

۴-۱ آزادی زنان: زنان در آغاز راه تحول سعی دارند هم پای مردان شرایط زندگی خود را بهبود بخشند و بر فرهنگ مرد سالاری غلبه کنند.

«یادت است خودمان را که شناختیم باهم عاشق دکتر مرحمت خان شدیم که تازه از تهران آمده بود و می گفتند فرنگستان درس خواند؟ آن روز یادم است که هر دو مان خود را طوری آرایش کردیم که کسی نفهمید و به مطب دکتر رفتیم.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۸۹)

۵-۱ ارتباط زن و مرد نامحرم و شراب خوری: در هویت جدید از زنان، نماد های فرهنگی تحت تأثیر شرایط روز، متفاوت می شود و ارزش های اخلاقی نفی می شود.

«رفتم خانه خودمان. حاج آقایم با سودابه کنار همین منقل تو ارسی نشسته بودند.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۷۱)

یا:

«هزار بار بیشتر موی بور و سیاه و پولک لباس زنها را از روی یقه کتش گرفتم. دیگر آخریها دست از رو برداشته بود و خانم می آورد خانه. اول در حیاط بیرونی و آخر سری در اندرونی. صدتومانی شده بود. می گفت شأن خانم صدتومانی اجل از این است که بیرمش حیاط بیرونی. روی تخت که روی حوض می زدیم می نشستند و من سینی می گرفتم و برایشان مشروب می فرستادم. تنباکو را در عرق خپس می کردم و قلیانش را چاق می کردم. به کمرش بزند. اول روی تخت نمازش را می خواند و بعد می نشست به عرق خوری. می گفت لا تقرب الصلوة و اتم سکارا.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۹۱)

۶-۱ محدودیت زندگی زنان: در پرتو تحولات جدی فرهنگی دانشور تلاش دارد چهره‌ی زنان را که در مسیر آشپزخانه و مزرعه و خانواده پیر می‌شوند؛ تغییر دهد. البته زری نمادی از این شخصیت متحول یافته است. نویسندگان زن برجسته‌ی معاصر با نگاهی تیز بین و فمینیستی به جایگاه زن در جامعه پرداختند تا تضادها و کشمکش های درونی زن را به عینیت در آورند؛ گذشته او را نبش قبر کنند و اشباحی از جنس زور، خیانت، هویت باختگی

و از خودبیگانه شدن، استثمار و ابزار شدن زن، احساس پوچی، سکوت به خاطر غلبه‌ی دیکتاتورانه مرد و دغدغه‌های درونی از این قبیل را بیرون می‌کشند؛ زنانی که آنقدر در تملک و قدرت اجتماعی و خانوادگی مردان قرار دارند که خندیدن و نشاطشان هم باید در پس پرده‌ها و پستوها صورت بگیرد.

«حتی یک آن به این نتیجه رسید که زندگی زناشویی از اساس کار غلطی است. این که یک مرد تمام عمر پابند یک زن و بچه‌های قدو نیم قد باشد... یا به عکس زنی را تا به این حد وابسته و دلبسته یک مرد و چندتا بچه کند که خودش نتواند یک نفس راحت و آزاد بکشد، درست نیست. اما می‌دید که تمام لذتهای عمر خودش به این دلبستگی‌ها وابسته است.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۳۱)

۷-۱ خانم بازی: تفکرات جدید متأثر از فرهنگ غرب در چارچوب نگاه متجددانه گاه دهن کجی بزرگی به باورهای اخلاقی و سنتیست.

«خدا نیامرزدت مرد! بچه پانزده ساله را با خودش می‌برد خانم بازی و بچه معصوم من شانزده سالش بود که سوزاک گرفت. زنش هم که عرضه ندارد آدمش کند. چقدر آرزو داشتم خانم زهرا را برایش بگیرم. تقدیر نبود. لایق ریش آن پدر، چنین پسری است، گوربه گور بشوی مرد. خدا نیامرزدت!» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۶۵)

۲- پایبندی به اعتقادات مذهبی: با تهاجم جدید فرهنگ غرب در ایران وضعیت زنان نیز همپای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد اما در اثر دانشور هنوز تاثیر آمیزه‌های دین محسوس است و در عین وجود برخی مراسم غیر سنتی در میان اقشار خاص جامعه (ارباب‌ها) باورها و اعتقادات مذهبی در عمق وجود آنها به چشم می‌خورد.

«زری گفت: فردا شب، شب جمعه است، می‌دانید که من نذر دارم. ابوالقاسم خان چشمه‌ایش را بهم زد و گفت: «زن داداش دستم به دامن» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۷).

یا: «زری به ایوان رفت و منتظر ماند تا عمه خانم نمازش را سلام داد و پاکت را باز

کرد.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۸۱)

۱-۲ آموزش دین از کودکی:

«عمه خانم برایشان چادر نماز دوخته، پا به پای عمه نماز می‌خوانند... و ناگهان به صرافت

افتاد.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۱۱)

۲-۲ حجاب و زن:

زری آهسته به عمه خانم گفت: «چادرتان را ببندازید روی سرتان، اینها که در باغ نشسته اند، مرد هستند.»

عمه خانم به صورتش زد و گفت: «پناه بر خدا! رو به هفت کوه سیاه! دوره آخرالزمان شده.» و چادرش را هول هولکی بسر کشید.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۵۵)

یا: «عمه خانم سرش را بلند کرد و زری از چشمهای پر اشکش جا خورد. مژه زد و اشکها فرو ریخت و جواب داد: «بله، خواهر، دل من تنگ است عالمی که تنگ نیست ... حالا که این دنیا نشد، اقل کم تهیه آخرتم را ببینم. اگر کسی مجاور چنان امامی بشود، شب اول قبر، نکیر و منکر به بالینش نمی آیند. سوال و جواب هم ندارد. وقت مردن اول حضرت امیر و بعد امام حسین به بالینش می آیند. و اگر زن باشد حضرت فاطمه. دست در دست این مطهران پیش خدا می رود...» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۶۹)

یا: «اگر حاج آقام عقل داشت الانه ما کرور کرور ثروت داشتیم. همه پول ها را خرج آن لکاته رقاص، سودابه هندی کرد. خانمم تو دیار غربت از دستش دق کرد و مرد.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۲۵)

۲-۳ دین گریزی مدیر: در زندگی روشنفکرانه‌ای که ادبیات معاصر برابر زن ترسیم می‌کند دین و آموزه‌های آن تحت تأثیر فرهنگ غرب کم رنگ می‌شود:

مدیر داد زد: «در این مدرسه خرافات راهی ندارد. روزه و روضه را بگذارید برای عمه ها و خاله‌هایتان! مساله حیض و نفاس را بروید و از ننه‌هایتان پرسید! روزه جسمتان را ضعیف می‌کند. من بارفیکس و حرک و تور بسکتبال برای چه خریدم؟ برای اینکه جسمتان قوی بشود. حالا روزه می‌گیرید که زحمتم به هدر برود؟ حقا که لیاقت ندارید.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۳۳)

۳- تحقیر و ستم به زنان: ترسیم چهره‌ی زن در ادبیات قبل از مشروطه بیانگر نگاه دیکتاتورانه مرد بر زن بوده است؛ غلبه ی فرهنگ مردسالار، زن را تا حد کالا تنزل داده بود بنابراین زن ستیزی و نگاه تبعیضی داشتن و تحقیر و ستم روا داشتن به این نیمه ی دوم پیکر اجتماع در

است. زری نیز در این داستان حامی صلح و آرامش در خانواده است. «زری آرام و مادرانه گفت: «اگر من سر قضیه سحر دروغی گفتم، به دستور عمویت بود. بعلاوه نمی‌خواهم در یک محیط پر زار دعا و خشونت بار بیایید. می‌خواهم دست کم محیط خانه آرام باشد تا....» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۲۶)

«اگر حاج آقام عقل داشت الانه ما کرور کرور ثروت داشتیم. همه پول‌ها را خرج آن لکاته رقااص، سودابه هندی کرد. خانمم تو دیار غربت از دستش دق کرد و مرد.» (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۲۵)

یا: اگر این زن‌ها نبودند و محض خاطر آنها نبود پسرها چه زود می‌توانستند مرد بشوند. زنها هی می‌ترسند و مردها را هم می‌ترسانند. (دانشور؛ ۱۳۸۰: ۱۲۹)

معرفی فریبا وفی:

فریبا وفی‌زاده بهمن ۱۳۴۱ در تبریز رمان‌نویس و نویسنده داستان کوتاه ایرانی‌است. رمان‌های «پرنده من» و «رؤیای تبت» از آثار وی، برنده چند جایزه ادبی معتبر در ایران شده‌اند. داستان‌هایی از او به زبان‌های روسی، سوئدی، عربی، ترکی، ژاپنی، انگلیسی ترجمه شده است.

خلاصه داستان پرنده من:

پرنده‌ی من داستانی است که از زبان زن راوی تک گو بیان می‌شود. داستان زنی است خانه‌دار که همه‌ی زندگی‌اش در وجود شوهر و بچه‌اش خلاصه می‌شود و این همه در یک آپارتمان پنجاه متری و تملک آن نمود پیدا می‌کند. این زن گاه در حد یک زن معمولی و عامی از فضولی در کار دیگران لذت می‌برد و گاه به فیلسوفی مادر زاد بدل می‌گردد. مضمون این داستان ساده و تقریباً فاقد جذابیت است؛ امیر مرد داستان در آرزوی بدست آوردن امکانات بهتر برای زندگی در کشور دیگر است که برای محقق شدن آرزویش قصد فروش تنها سرمایه‌ی زندگی یعنی آپارتمانش را می‌کند؛ بدون آن که توجهی به خواسته‌های زن که از نظر او یک خرس قطبی بی‌تحرك است، داشته باشد.

پرنده‌ی من بیانگر لایه‌های پنهان زن عصر زن نویسنده است زندگی که زیر آوار یک تفکر سنتی و سلطه جویانه سر بیرون می‌آورد و عقده‌ی حقارت را در زن راوی برجسته

می‌کند. قسمت زیادی از این داستان به خاطرات زن راوی از خانه‌ی پدری برمی‌گردد ترس از زیر زمین‌های تاریک و پستو و شنکجه شدن توسط پدر. همسرش امیر در آرزوی رهایی به دنبال پرنده‌ی خود به سرزمین‌های دور رفته است اما زن نیز پرنده‌ای دارد که جز در فضای کابوس‌های تیره و گذشته‌های تاریک پرواز نمی‌کند پرنده‌ای که تمایلی به پرواز ندارد و به آب و دانه موجود در قفس بسنده می‌کند.

در این رمان تصویر زنان تیره روز که به سبب تعارض و درگیری نسل‌ها و فرهنگ‌ها به بن‌بست رسیده‌اند به خوبی نمایانده می‌شود از این رو ما در این مقاله، رمان مذکور را از منظری متفاوت بررسی می‌کنیم و به تطبیق این گونه‌مسائل با نظریه‌ی ادبی فمینیسم می‌پردازیم مردسالاری؛ ستمدگی زنان در جامعه، عصیان علیه باورهای سنتی جامعه درباره‌ی زنان، چهره‌پردازی خشن و مستبدانه از مردان.... از جمله موضوعات فمینیستی در این رمان است.

نقد داستان «پرنده‌ی من» فریبا وفی:

۱- بی‌توجهی به زن در تصمیمات اساسی: مرد در پی یافتن دنیا‌های جدید و امکانات بهتر برای زندگی در کشورهای دیگر است و از آن‌جا که تنها سرمایه‌اش همین آپارتمان است قصد فروشش را دارد بدون هیچ دلبستگی و بدون توجه به خواسته‌های زن که از نظر او یک خرس قطبی بی‌تحرك است و این، بیانگر جهان‌بینی محدود و متکبرانانه مرد است.

«امیر می‌گوید: «خانه را می‌فروشم».

از جمله‌های بی‌مقدمه بدم می‌آید. همیشه احتیاج به آمادگی دارم. نمی‌توانم فی‌البداهه کاری بکنم. برای همین همیشه کمی عقبم.» (وفی، ۱۳۸۳: ۱۳)

۲- استعمارزن: در این رمان سرنوشت زن هر لحظه دستخوش انواع ستم‌ها و تبعیض‌هاست. زن تراژدی بلندی است نه با فریاد و هیاهو بلکه همچون ناله‌ای فرو رفته در بغض سینه که گاه برای حفظ حیثیت محکوم به سکوت می‌شود.

«باید به شادی یاد بدهم که مواظب باشد. ممکن است کسی به او مهربانی کند. توی

دنیا صد جور مهربانی هست که او باید فرق بین آن‌ها را بداند. می‌خواهم بگویم حواسش به پسرهای بزرگی که داریم به ساختمان می‌آیند و می‌روند باشد. نمی‌دانم چه جور با ظرافت به او بفهمانم که ممکن است کسی بیاید و بخواهد بدن او را لمس کند. او باید داد بزند.» (وفی، ۱۳۸۳: ۲۳)

۳- ترس از پدر یا مرد یا خانواده و رفتار ظالمانه داشتن پدر با دختر: بخش بزرگی از واگویی‌های زن به خاطرات او از خانه‌ی پدری می‌گذرد تباهی نشاط و شادابی او در پستوهای زیر زمین، بخاطر سلطه‌ی سنت‌های قدیمی برای همیشه در ذهن زن زنده می‌ماند.

«یک روز آقاجان مرا به زیر زمین برد و پرسید: «دیروز با خاله محبوب کجا رفته بودید؟» لال شدم نه از سر عقل که از ترس. غریزه‌ام به من گفت سؤالی که در زیر زمین بدون روشن کردن چراغ از آدم بکنند جوابش فاجعه، بار می‌آورد.» (وفی، ۱۳۸۳: ۲۶)

بی‌توجهی به زن، عقده‌ی حقارت را در او تقویت می‌کند تسلط مرد در لباس پدر یا همسر بیانگر سایه یک تفکر سنتی ظالمانه است.

«وقتی آقاجان مهمان می‌آورد و دستور شام می‌داد صدای زاریش توی زیر زمین می‌پیچید. توی اتاق‌ها می‌پیچید. توی حیاط می‌پیچید. آن وقت آقاجان حتماً چیزی پرت می‌کرد که به دیوار بخورد و صدا قطع بشود.» (وفی، ۱۳۸۳: ۲۹)

۴- محکوم به سکوت بودن زن: زن در این داستان پرنده‌ای است که تمایل به پرواز ندارد و به آب و دانه موجود در قفس بسنده می‌کند. زن در خانه پدر و همسر در راستای وظایفی که به او محول می‌شود هر روز از هویت خود دور می‌شود و سکوت می‌کند.

«دستش را روی سینه استخوانی‌ام گذاشت:

«زن باید یاد بگیرد همه چیز را این‌جا، نگه دارد. فهمیدی؟ فهمیده بودم» (وفی، ۱۳۸۳: ۳۵)

۵- ایثار و وفاداری زن به زندگی: مضمون در این داستان ساده است؛ زنی همه‌ی زندگی‌اش در وجود شوهر و بچه‌اش خلاصه می‌شود.

«از خنکی کولر لذت نمی‌برم، چون امیر مجبور است زیر آفتاب و توی گرما کار کند بعد از ناهار چرت نمی‌زنم؛ چون امیر فرصت این کار را ندارد. با دوستانم رفت و آمد نمی‌کنم، چون امیر نمی‌تواند چنین کاری بکند.» (وفی، ۱۳۸۳: ۴۸)

حریم خصوصی زن در این رمان همواره مورد تجاوز ، تجاوزگرانی است که فردیت انسانی او را مورد تاخت و تاز قرار می دهند و او هر روز از خودش تهی می شود. او باید تمام حرکات و معنایش را براساس آنها تنظیم کند و خود را فدای آن ها کند .

«امیر می تواند از من صرفنظر کند ولی چرا من نمی توانم این کار را بکنم. نمی توانم. از حالا بیچاره عصرهای طولانی بدون او هستم.» (وفی , ۱۳۸۳ : ۴۹)

مسئولیت پذیری شدید زن در راستای ایثار و وفاداری نیز در عبارت زیر پیداست :

«این زندگی من است و این دو بچه تنها مال من هستند . حالا تمام مسئولیت فقط به عهده خودم است که چه جوری ادامه دهم . از پس فشار دردی سنگین اشک هایم را پاک می کنم . احساس می کنم قوی شده ام .» (وفی , ۱۳۸۳ : ۱۱۵)

۶- **خیانت مرد نسبت به زن:** راوی شخصیتی است منفعل که در برابر شرایط , تسلیم است؛ زندگی او زیر آوار تحمیل ها و تحمل ها سر بیرون می آورد و او « می گوید:

« پدر تو فقط در یک چیز نبوغ داشت ، از راه به در کردن زن های مردم .» (وفی, ۱۳۸۳: ۴۹)

۷- **فضولی زنان دیگر بخاطر کوتاه فکری شان:** این قسمت بیانگر جهان بینی کوچک زنان است. « فریاد می زنم بلند و خالص. بدون آه و گریه ای که امیر اسمش را گذاشته است مکر زنانه. می دانم که جوجه خور تا پشت در آمده و خانم هاشمی تا کمر از پنجره حیاط خلوت آویزان شده است.» (وفی , ۱۳۸۳: ۵۰)

۸- **استفاده ابزاری از زن، زن محکوم به نگهداری بچه است:** «در خیال، امیر را از خانه دور می کنم. او باید برود، به خاطر آینده، خودم را در مرکز خانه قرار می دهم. اما من باید بمانم. نمی شود با دو بچه کوچک به جای غریبه رفت و آواره شد؛ پس باید ماند.» (وفی, ۱۳۸۳: ۷۷)

زن روای زنی است که همه ی زندگی اش در وجود شوهر و بچه اش خلاصه می شود .

« می گوید: ولی تو خرس قطبی هستی ؛ تو این زندگی را دوست داری؛ این بچه ها را تو به دنیا آورده ای؛ خدیجه خانم که نیاورده .» (وفی, ۱۳۸۳ : ۷۷)

۹- **به روزمرگی دچار شدن زن در راستای استفاده ابزاری از زن:** توجه نویسنده به زنی معمولی از قشر متوسط شهرنشین و کاوش درونی او از ورای واقعیت های روزمره ای که این زن را در چنگ خود گرفته اند از رسالت های رمان مدرن است .

«خرس قطبی حوصله‌اش سر می‌رود؛ از مراقبت مدام از بچه‌ها خسته می‌شود؛ از دیوارهای پوسته پوسته شده، از آبگرمکن خراب، از سوسک‌هایی که با هیچ سمی نمی‌میرند. از روزهایی که دیر به شب بدل می‌شود و از شب‌هایی که پر از گریه است. خرس قطبی سر بچه‌ها داد می‌زند، بی‌خودی.» (وفی، ۱۳۸۳: ۷۹)

فردیت زن از کودکی مورد تجاوز قرار می‌گیرد حریم خصوصی او را خانواده پدر، مادر، خاله، شوهر تهدید می‌کنند و او هیچ استعدادی به جز اطاعت و تسلیم ندارد. « تازه حالا کار تو شده شستن شاش و گه و برای این کار هم استعداد فراوانی از خودت نشان داده ای، چرا این توانایی را در خدمت بچه‌های بیشتری به کار نگیری و هزار و یک دلیل دیگر، بعد بچه دوم را حامله می‌شود و این جوروی است که می‌شوی یک مادر کامل.. » (وفی، ۱۳۸۳: ۷۶)

۱۰- احساس پوچی زن و ترجیح مرد بر زن: نویسنده شخصیت داستانی خود را از میان زنان متوسط شهری انتخاب کرده است زنی با خواسته‌های معمولی و روزمره بدون هیچ رویا و آرمانی، زنی مسخ شده از خود و حل شده در قامت بلند یک مرد: « من نه مادرم، نه زنم و نه دخترم. هیچم. از عهده هیچ کدام از نقش‌هایی که به من داده‌اند، برنمی‌آیم. در نقش بچه هم هیچ بودم. حضورم معنایی نداشت. مادر مرا به عشق پسر به دنیا آورده بود و دختر از آب درآمده بودم. برای آقاجان یک پادوی کوچک خانگی بودم. مرا فقط وقت پاک کردن کتتش از شوره سر، باد زدن منقل، آوردن زغال و گرفتن ناخن‌ها و در آوردن جوراب‌هایش می‌دید.» (وفی، ۱۳۸۳: ۷۹)

۱۱- بی‌توجهی به سیرت زن در راستای استفاده ابزاری از زن: در نگاه فمینیست توجه به معیارهای ظاهری بیش از توجه به سیرت است.

« امیر می‌گوید «خیلی چاق شده‌ای مثل بوفالو». از دخترهایی که قلمی‌اند و توی خیابان راه می‌روند خوشم می‌آید؛ باریک و ظریف» (وفی، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

۱۲- نقش مادر از دو دیدگاه:

مقایسه ی نقش زن مدرن و زن سنتی خود بیانگر دیدگاه فمینیستی نویسنده است.

مادر شهلا می‌گوید: «زنی که حقوق یا درآمدی دارد احتیاجی به شوهر ندارد» ولی مادر من می‌گوید: «هیچ چیز نباشد، اسم شوهر روی آدم باشد، بهتر است» (وفی، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

۱۳- **محدودیت زنان:** زن مسخ شده و از خود بریده از ابتدای روند داستان (خانه پدری) تا بعد از ازدواج هم چنان محدود است او مجبور است به ایفای نقشی های از پیش تعیین شده که هر روز او را از هویت فردی اش دور و دورتر می‌کند.

«توی این خانه من حق ندارم یک چیز خصوصی برای خودم داشته باشم؟» (وفی، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

۱۴- **دخالت ندادن زن در اسرار خانواده** «نمی‌دانم اول باید به خاطر نامه دعوا کنم یا به خاطر نظر امیر درباره مادرم. می‌گویم «تو حق نداشتی نامه ام را بخوانی.»

«البته که حق داشتی. هر چیز در این خانه به تو مربوط باشد به من هم مربوط است.» (وفی، ۱۳۸۳: ۱۳۲)

۱۵- **مسخ شدگی و گم گشتگی نویسنده:** براساس نظریه های فمینیستی «بتی فریدن» و «سیمون دوبوآر» زن خانه دار موجودی طفیلی است که شانس کمتر از انسان بوده و بدون هدف واقعی، خود را صرف شوهر، فرزندان و خانه اش می‌کند. در راستای همین تفکر نویسنده نوعی مسخ شدگی و از خود بریدگی و گم گشتگی را در شخصیت داستانش می‌کاود. این روند در خانه پدری به پایان نمی‌رسد. زن پس ازدواج وارد مرحله دیگری از مسخ شدگی می‌شود. در خانه جدید نیز مجبور است به ایفای همان نقش های قبلی ادامه دهد. نقش هایی که هر روز او را از هویت فردی اش دورتر می‌کند. حالا باید جوری باشد و بشود که امیر، همسرش، می‌خواهد. موقعیت های جدید، فرصت به دست آوردن، پیدا شدن و خروج از گم گشتگی را به او نمی‌دهند. زندگی جدید، شوهر و در نهایت بچه، همه و همه تجاوزگرانی هستند که مدام حریم خصوصی و فردیت انسانی و من او را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند و او یعنی زن باید تمام حرکات و سکناتش را براساس آنها تنظیم کند و هر روز از خودش تهی تر و خالی شود: «یک وقت چشم باز می‌کنی و می‌بینی هر جا می‌روی حال بچه هایت را می‌پرسند و هر جا می‌روی مجبوری آنها را با خودت بکشی و زندگی ات در همه حالت هایش به زندگی دو نفر دیگر متصل است.» (وفی، ۱۳۸۳: ۷۷)

۱۶- حس مالکیت داشتن مرد نسبت به زن: تفکر همسر او، امیر، و حس مالکیت «مهم نیست که دیگران که بوده‌اند و چه کرده‌اند، فقط تو اهمیت داری و از حالا به بعدت که مال من است.» (وفی، ۱۳۸۳: ۱۶)

نتیجه‌گیری

با مطالعه رمان‌های «سووشون» سیمین دانشور و «پرنده من» فریبا وفی و مقایسه در بررسی آن‌ها به عنوان دو نویسنده زن به تأثیر تحولات جامعه درباره‌ی نقش اجتماعی زنان پی می‌بریم.

دگرگونی جامعه به دنبال آن تغییر نگرش جامعه‌ی مردسالار در هر دو اثر هویدا است اما تلاش برای احیای حقوق زن و کسب علم و دانش و بیداری زنان جامعه در دو اثر به عنوان زن نویسنده متفاوت است. نقد فمینیستی در چهار چوب نگاه و تفکر جامعه، به بررسی نقش زنان در آثار ادبی و میزان کنش‌گری و کنش‌پذیری آن‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند نگاه مخاطبان را به سمت حرکت برای رفع تبعیض میان زن و مرد سوق دهد در رمان‌های مورد بررسی نویسنده به روایت زندگی زنان در موقعیت‌های متفاوت از طبقه‌ی متوسط و مرفه جامعه می‌پردازد. کنش این شخصیت‌ها با توجه به فضای اجتماعی، جایگاه آنان و افرادی که با آنان در ارتباط هستند صورت می‌گیرد. فریبا وفی در رمان خود از زنانی سخن می‌گوید که معمولاً با بدبینی به اطراف می‌نگرند زنانی که معمولاً در خانواده‌های سنتی زاده شده‌اند و به جای فرزندان متولد شده پسر، بزرگ می‌شوند؛ به طور کلی وفی روایتگر هویت‌های خدشه دار شده‌ی زنان طبقه‌ی متوسط است. در رمان پرنده‌ی من راوی به دنبال زنانگی گم شده‌ی خود است پرنده‌ی من همان هویت مفقود شده است، واقعیت‌های ملموس جامعه به شکل‌های مختلف دائماً در حال رخنه و نفوذ در درون «من انسانی» زن است تا او هر روز مجبور باشد به نوعی در برابر قدرت و حاکمیت آن از خودش عقب نشینی کند اما قهرمان زن در داستان دانشور از طبقه بالای جامعه است و نویسنده تحت سیطره گرایش‌های مذهبی و پایبند بودن به اخلاق، آزادی زن و برابری حقوق از دست رفته‌ی او را در روشنفکری، بیداری اذهان زنان جامعه و ارتقای نقش اجتماعی او می‌داند.

او ضمن رعایت حجب و حیا، با شرفی که محصول شرایط اجتماعی و خانوادگی است از زبان زری ناله سر می دهد و از ظلم و بیداد زمانه می نالد و البته ناخودآگاه مظلومیت زن به عنوان نیمی از پیکر اجتماع محسوس می شود .

دانشور با برجسته کردن موضوعاتی چون رقص زنان، شراب خوری، ارتباط نامشروع ضمن پایبندی به باورهای مذهبی سعی در منقور جلوه دادن ارزش های ضد اخلاقی دارد او در عریان نویسی هم ارتباط زن و شوهر را با قلمی باز نقل می کند .



منابع :

۱. بیسیلی، کریس (۱۳۸۵) چستی فمیسم، ترجمه محمد رضا زمردی، تهران : روشنگران و مطالعات زنان
۲. پاینده ، حسین (۱۳۸۲) گفتمان نقد (مجموعه مقالات) ، تهران : روزنگار
۳. تاینس، لوئیس (۱۳۸۷) نظرهای نقد ادبی معاصر، ترجمه‌ی مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران : نگاه امروز و حکایت قلم نوین
۴. حسینی، مریم، جهانبخش فرانک، (۱۳۸۹) سیمای زن در رمان‌های برگزیده محمد محمد علی با تاکید بر نقد فمیستی، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، سال اول، شماره ۳، بهار
۵. دانشور، سیمین. (۱۳۸۰) سووشون. چاپ پانزدهم. تهران: خوارزمی
۶. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۷) ضمیمه اول تحلیلی بر آثار زنان رمان نویس ایران (کالبد شکافی رمان فارسی) ، نشریه علوم سیاسی، گزارش تیر، ش ۸۹ صص ۸۴ - ۸۰
۷. دویووار، سیمون: (۱۳۸۰) جنس دوم ، جلد اول ، ترجمه قاسم صنعوی ، تهران: توس.
۸. سرمشقی ، فاطمه (۱۳۸۹) رویکرد اصالت زن در رمان سووشون ، فصل نامه هنر
۹. علی پور گسگری ، بهناز (۱۳۸۰) آزمون‌ی در ادبیات زنانه ، کتاب ما و ادبیات و فلسفه شماره ۴۸
۱۰. علایی مشیت (۱۳۹۲) سیمای زن در ادبیات داستانی معاصر ، فصلنامه سینما و ادبیات ش ۳۶ ، ص ۱۴۷
۱۱. طالبی نژاد احمد ، (۱۳۸۲) ، تحلیل «پرنده من» در نشریه‌ی هنر و معماری هفت، بهمن ۱۳۸۲، شماره ۸، صص ۵-۴
۱۲. مایلز؛ رزالیند(۱۳۸۰) زنان و رمان ؛ترجمه علی آذرنگ، تهران :انتشارات مطالعات زنان
۱۳. میرعابدینی ، حسن (۱۳۷۷) صد سال داستان نویسی ، جلد سوم ، تهران : نشر چشمه
۱۴. وفی، فریبا (۱۳۸۳) ، پرنده ی من ، تهران ، نشرمرکز
۱۵. یاورى، هادی (۱۳۸۱) مقایسه تحلیل شخصیت زن در آثار نویسندگان زن و مرد معاصر، استاد راهنما: دکتر محمود فتوحی ، دانشگاه تربیت معلم (پایان نامه)